

# زبان و ادب پارسی در بین‌النهرین

محمد علی سلطانی

دارای آیین و آداب ایرانی بودند و علی‌رغم شیوه تحمیلی خلفای عباسی در دستگاه خود به زبان فارسی مکاتبه و مکالمه می‌کردند. سالها پیش از سرایش شاهنامه حکیم توس، به حمایت امیر ناصرالدین ابوالنجم بدرین حسویه سه‌سالار ایران و حکمران ایران غربی،<sup>۲</sup> کتاب «دانشنامه میسری» - که ترجمه کتاب المنصوری بالطلب للرازی تالیف محمدبن زکریای رازی است - در بین سالهای ۳۶۷ تا ۳۷۰ قمری توسط حکیم میسری به فارسی ترجمه گردید. وی در انگیزه این ترجمه گوید:

... چو بر بیوستن دل بر نهادم

فراوان رایها بر دل گشادم

که چون گویمش من تا دیر ماند

(و) هر کس دانش او را بداند

بگویم تازی ارنه پارسی نغز

ز هر در من بگویم مایه و مغز

و پس گفتم زمین ماست ایران

که بیش مردمانش پارسی دان

و گر تازی کنم نیکو نباشد

که هر کس را از او نیرو نباشد...

و بعد به مدح ناصرالدوله سه‌سالار کرد ایران می‌پردازد

«بین‌النهرین» که از ایام سلطه اعراب این عنوان را یافته، سرزمین پر رمز و رازی است که باید آیین و آداب و فرهنگ ایرانی را از ظهور هخامنشیان در آن جست‌وجو کرد، زیرا در واقع مرکز این حکومت در بین‌النهرین و ایلام و سوریه قرار داشت.<sup>۱</sup> با غلبه اسکندر و تاسیس و رواج تمدن یونانی در این سرزمین (۲۳۰-۵۳۹ ق م) اقتدار هخامنشیان پایان یافت و در غروب سلطه یونانیان و تمدن هلنی جانشینان اسکندر (سلوکیدها) بار دیگر بین‌النهرین خاستگاه فرهنگ و تمدن ایران اشکانی و سپس مرکز دانش و هنر و تجلیگاه دستاوردهای فکری و ابداعات نوابغ عصر ساسانیان (۶۴۰-۲۲۴ م) گردید که با غلبه اعراب مسلمان، آن تمدن جهانی در زادگاه خود منقرض شد، اما همراه با اندیشه پویای مسلمانان مرزها را درنوردید و هر جا اسلام رفت، فرهنگ و هنر ساسانی نیز چهره نمود. به هنگام سلطه اعراب تا هجوم مغولان و پس از آن، کردها پاسداران زبان و ادب فارسی و مروجین آیین ایرانی در بین‌النهرین بودند.<sup>۲</sup> به‌ویژه در عصر آل بویه و فترت قدرت خلفای عباسی زبان و ادب فارسی به حمایت حکمرانان کرد حسنویه که از حوالی بغداد تا نواحی شمال خوزستان را در سیطره حکومت خود داشتند، رواج یافت. آل بویه و به تبع کردان حسنویه

تصویرها داشتی و چون مصافی پیش آمدی، آن در انگشت کردی.<sup>۶</sup>

از باباطاهر مجموعه‌ای از کلمات قصار به عربی نیز باقی مانده است.<sup>۷</sup> همان طور که می‌دانیم، باباطاهر در اعتقاد کردان اهل حق از حواریون و فرشتگان ادواری به شمار است.

به موازات شعر و ادب فارسی در ایران غربی، متون نثر و تاریخ‌نگاری نیز شکوفا گشته، تعالی یافت، کتاب ارزنده «مجم‌التواریخ و القصص» از آثار این برهه است که مولف آن از احفاد قهلب‌بن محمدبن مشادی از اهالی اسداباد در حومه بهار کرسی کردستان بود. وی این کتاب را در ۵۲۰ قمری و در عهد سلطنت سلطان سنجر و محمودبن ملکشاه تالیف نمود. این کتاب که با دقتی و جست‌وجویی گسترده و دقیق در امهات ماخذ تاریخ فراهم آمده، حاوی اطلاعاتی ارزنده و منحصر به فرد است که به آن اعتبار و یگانگی ویژه‌ای بخشیده است؛ علی‌التخصوص در زمینه داستانها و تاریخ ایران قدیم و همراه با این ویژگی، بسیاری از ترکیبات کهن ایرانی و اصطلاحات اصیل در «مجم‌التواریخ و القصص» باقی است. علاوه بر آن، مرجع ارزشمندی درباره حکمرانان گمنام معاصر مولف است که در غرب ایران به قدرت رسیده‌اند.



دکتر ذبیح‌الله صفا در مورد سبک نگارش و اهمیت «مجم‌التواریخ و القصص» می‌نویسد: «... سبک نگارش کتاب مجم‌التواریخ بیش از همه اختصاصات آن قابل توجه است. این کتاب با آنکه در آغاز قرن ششم نوشته شده، دارای انشایی است که مطلقاً دست کم از منشآت پارسی قرن چهارم ندارد و لغات و ترکیبات فراوان پارسی و قواعد کهن دستوری در آن بسیار به چشم می‌خورد. لغات تازی در این کتاب جز در مقدمه آن بسیار نادر می‌باشد و آنچه از مفردات عربی در متن کتاب به کار رفته، ساده و از جمله کلماتی است که در قرن چهارم و آغاز قرن پنجم در زبان دری متداول شده بود...»<sup>۸</sup>

در همین اوان چون خطه خراسان و شرق ایران مورد تجاوز ترکان غز واقع گردید، شاعران نامداری به غرب ایران مهاجرت کردند و در کنار شعرای برجسته این سامان در امان حکام کُرد به ترویج و پاسداری زبان و ادب فارسی پرداختند از جمله، اثیرالدین اخیسکتی در کنار اوسدیل‌الدین اعور کرماج و سیس اثیرالدین اومانی، از چهره‌های شاخص این برهه بشمارند. سدیل‌الدین خود از کردان کرماج بود که تا اواخر نیمه اول قرن ششم

شما را هنرها بی‌شمارست  
گوش پیدا کنی بسیار کارست...  
نوازنده زبان چرب گویش  
کزو چون موم گشته سنگ و رویش  
مراو را هر کجا آزاد مردست  
به گفتار نکو چون بنده کرده‌ست  
سخن برانتر از شمشیر تیزست  
که با شمشیر مردان در ستیزست  
زبان تیز با آن پرسش گرم

دل آزاد مردان را کند نرم...  
در امتداد همین ایام و مقارن نیمه اول قرن پنجم هجری، امرا و فرمانروایان کرد چون در آذربایجان به قدرت رسیدند، در ترویج و تبلیغ زبان و ادب فارسی به جد کوشا بودند. نیز امیر ابونصر وهسودان بن محمد که در اواسط سالهای ۴۱۰ و ۴۵۰ قمری فرمانروا بوده است و همچنین پسرش ابونصر محمدبن وهسودان معروف به «مملان» که در ۴۵۰ قمری از جانب طغرل بیگ فرمانروای آذربایجان شد، از شاعری بزرگ چون قطران تبریزی که سرآمد فارسی‌گویان آذربایجان بود، حمایت کردند و ممدوح او واقع شدند که دیوان قطران شاهد عنایت و توجه آنان است.<sup>۹</sup>

باباطاهر همدانی، از شاعران اواسط قرن پنجم و معاصر طغرل بیگ سلجوقی، دوبیتیهای جاودانه‌اش بزرگترین شاهد یگانگی و همبستگی زبان فارسی و کردی است؛ به طوری که امروز پس از هزار سال پارسیان و کردان دوبیتیهای او را نمونه ارزنده ادب ایران می‌دانند. باباطاهر در حدود سال ۴۴۷ قمری که طغرل سلجوقی به همدان وارد شد، عارفی کامل و صاحب مقام بود.

راوندی گوید، شنیدم که چون سلطان طغرل بیگ به همدان آمد، از اولیاسه پیر بودند؛ باباطاهر و باباجعفر و شیخ خمشا، کوهکیست بر در همدان آن را خضر خوانند. بر در آنجا ایستاده بودند. نظر سلطان بر ایشان آمد. کویک لشکر بداشت و پیاده شد و با وزیر ابونصر اسکندری پیش ایشان آمد و دستهایشان بیوسید. باباطاهر پاره‌ای شیفته‌گونه بودی، او را گفت: ای ترک با خلق خدا چه خواهی کرد؟ سلطان گفت: آنچه تو فرمایی! بابا گفت که خدا می‌فرماید: ان‌الله یامرُ بالعدل والاحسان. سلطان بگریست و گفت چنین کنم. بابا سر ابریقی شکسته که سالها از آن وضو کرده بود، در انگشت داشت، بیرون کرد و گفت مملکت عالم چنین در دست تو کردم، بر عدل باش! سلطان پیوسته آن در میان

(۵۵۰ ه.ق) در حیات بود. رباعی زیر از اوست:

گویند که بر دمید از گل خارش

جرمی است که می‌نهند بر گلزارش

چون صورت او همیشه بر چشم من است

عکس مژه من است بر رخسارش

اتیرالدین اومانی از زبان اوران پارسیگوی کرد است که در روستای اومان) در فاصله همدان و کردستان متولد شد. البته حسام‌الدین خلیل‌بن بدر، حکمران مقتول به سال ۶۴۰ قمری و شهاب‌الدین سلیمان‌شاه ایوایی حکمران کرستان که در ۶۵۶ قمری در بغداد و در مقابله مغولان به حمایت معتمد عباسی جان باخت، از آن جمله‌اند.

در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری، با به قدرت رسیدن خاندان ایوبی که به سلسله روادیان کرد در اران (= آذربایجان کنونی) نسب می‌بردند و ظهور برجستگان فرازمند سهروردی، یحیی‌بن حبش‌بن امیرک ملقب به شهاب‌الدین و شیخ اشراق (۵۴۹-۵۸۷ قمری) که صاحب مکتب گزیده فلسفی و عرفان ایرانی است و با اینکه اکثر زندگنی او در بلاد سوریه و حلب و

منطقه کردان شهرزور بود و از شاگردان

فخرالدین مزدینی ریاضیدان معروف کرد بود،

بسیاری از اثر ارزشمند او به زبان فارسی است

و دیگر شهاب‌الدین ابوحفص عمر (متوفی

۶۳۲ ه.ق) از مرشد شیخ اجل سعدی و

ابوحالدین کرمانی شاعر معروف و موسس طریقه

سهروردیه و صاحب اثر ارزشمند «عوارف المعارف» به

زبان فارسی کردان در عرصه عرفان و فرهنگ و ادب

ایرانی در جهان اسلام جایگاهی ویژه یافتند. امام

صدرالدین محمود اشنهی از اهالی اشنویه (۶۵۸-۶۳۳

ه.ق)، معاصر ابوبکر زنگی و مصاحب شیخ شهاب‌الدین

سهروردی و نیز همایی کردستانی صاحب بیت معروف:

جانا منم زدست فراق تو مرده‌ای

خون در تنم نمانده چو نار فشرده‌ای<sup>۱۱</sup>

حسام‌الدین حسن بن عبدالمومن متخلص به حسام و

ملقب به مظنری از شعرای قرن هفتم و از اکراد ماردین

که در مقابل «نصاب الصبیان» ابونصر فراهی،

«نصاب‌الفتیان» را در لغت به نظم آورد و قواعدالرسائل

را در فن انشا و نگارش فارسی در ۶۸۴ قمری به رشته

تحریر درآورد<sup>۱۲</sup>

در قرن هشتم، خواجه شاهویس غیبی متخلص به

«سوزی» از اهالی شاربازیر (سلیمانیه کنونی) که رخل

انگامت به سندیج افکند و علاوه بر مقامات مثنوی،

بزرگی از حلقه فارسی‌گویان شعر و ادب بود. از

سروده‌های اوست:

فردوس نسیمی ز گلستان تو باشد

دوخت شوری از تف هجرات تو باشد

روخی که درون تق غیب نهران بود

امروز عیان از لب خندان تو باشد

چشم بد از آن گلشن رخ دور که خورشید

همچون گل پژمرده به بستان تو باشد

کو معتزلی تا که از این حجت روشن

خجلت زده طلعت تابان تو باشد

هر یک شد اعضای من از ناله چو نالی

رحم آر بدین خسته که نالان تو باشد<sup>۱۳</sup>

کردان پارسی‌نویس در عرصه تاریخ و نثر قرن هشتم

چهره‌ای درخشان دارند: محمدبن علی‌بن محمد از

طایفه کرد شبانکاره و از نویسندگان فصیح این قرن که

در فن شعر و شاعری نیز سرآمد بود و تمام عمر خود را

در نویسندگی و شاعری گذرانید، به سال ۷۲۳ قمری به

تالیف کتابی در تاریخ عمومی به زبان فارسی پرداخت

و آن را در سنه ۷۳۵ به اتمام رسانید. بعد آن را به

خواجه غیاث‌الدین داد که از نظر ابوسعید بگذراند، ولی

پیش از آن که کتاب را به او ارائه نمایند،

ابوسعید درگذشت و در غارت ربیع رشیدی

نسخه مزبور به تاراج رفت و مولف مجدداً به

تالیف آن همت گماشت و آن را

«مجمع‌الانساب» نامید و در منتهای انسجام و

روانی و حسن انشا شامل تاریخ عالم از آغاز تا

پادشاهی ابوسعید است.<sup>۱۴</sup>

در قرن نهم هجری قمری که علمای کرد در کردستان

احکام مذهبی را به زبان فارسی تبلیغ می‌کردند، شیخ

نعمت‌الله فرزند شیخ کمال‌الدین زکریا از مشایخ کاکو

زکریای متوفی ۸۲۷ قمری منظومه «کفایة‌الاسلام»

مشهور به فرض و سنت را به نظم درآورده، در ۷۹۹

قمری به اتمام رساند و ترویج داد که بیت آغاز و انجام

آن:

حمد بی حد خدای یکتا را

آن که جان داد و عقل و دین ما را...

... شد تمام این کفایة‌الاسلام

باد بر مصطفی درود و سلام

نظم این مختصر محرم بود

سال هشتصد، یکی از آن کم بود ...<sup>۱۵</sup>

قرن دهم تا قرن دوازدهم در زمینه کردان و ادبیات

فارسی فصلی مفصل است که اشارات ما را حوصله

پرداختن و بررسی آن نیست، و همین قدر می‌توان گفت

که شعرا، نویسندگان و علمای کرد در این برهه هم



خوبش را صرف تالیف و تصنیف و ترجمه به زبان شیرین فارسی کردند و با تمام اهتمام آل عثمان از خدمت به زبان فارسی قصور نورزیدند. زبان فارسی در سراسر بین‌النهرین قبول تمام داشت و در اوایل قاجاریه شهر استانبول نیز توسط کردان مهاجر از مرکز نشر و ترویج زبان فارسی بود و شاعران کرد در بین‌النهرین از حمایت سلاطین قاجاریه و رجال و حکمرانان عراقین برخوردار بودند و در دیوان آنها قصاید مدحی به زبان فارسی برای شاهان قاجار به وفور دیده می‌شود.

از جمله شیخ رضا طالبانی شاعر بلندآوازه کرد اشعار فراوانی در مدح ناصرالدین شاه قاجار و امرای قاجار حکمران کرمانشاه دارالدوله عراقین دارد: از جمله در مدح ناصرالدین شاه می‌گوید:

آسمان گر خواهدش باید جلال و جاه را

بایدی بوسد رکاب ناصرالدین شاه را  
و یا در مدح حسام‌الملک همدانی قراگوزلو، حکمران کرمانشاهان و سرحدار عراقین با تضمین غزلی از حافظ می‌گوید:

... من اگر به حکم تقدیر شده روم جایگاهم  
به هوای ملک ایران به امید قرب شاهم  
شده رومیان ز هر سو چو رقیب سوی راهم  
ز رقیب دیوسیرت به خدای خود پناهام  
«مگر آن شهاب ناقب مددی کند سپها را...»<sup>۱۷</sup>

جالب توجه آنکه در همین زمان رئیس مدرسین و مفتی بغداد که منصوب از مونی و انتخاب اعلیٰ علمای دولت عثمانی و برگزیده جامعه هیئت افضل حوزه‌های اهل سنت عرب و از علمای کرد ایرانی‌الاصل بود که با توفیق از مراحل علمی و فقهی و اخلاقی برگزیده شد و او مولی محمد مفتی زهابی بود که یگانه تالیف به جا مانده از او در علم کلام به زبان فارسی نوشته شده است. وی پدر جمیل صدقی زهروی، شاعر پرآوازه جهان عرب است که خود و پدرش دارای اشعار زیبا به زبان فارسی‌اند و مرحوم ملک‌الشعرای بهار در رباعی او ترکیب‌بند مشهور و غریبی دارد با مطلع:

دجله بندگان بر مرگ زهروی خون گریست

نی خطا گفتم که شرق از نیل تا سیحون گریست  
اشک‌ریزان شد عراق از ماتم فرزند خویش همچو یونان  
کز غم هجران افلاطون گریست...<sup>۱۸</sup>

کردها از جمله دو طریقت تصوف ایرانی قادریه و نقشبندیه در کشورهایی که بعد از جنگ بین‌الملل اول، عراق و ترکیه و سوریه خوانده شدند، آثار ارزشمند فراوانی به زبان فارسی از خود به یادگار گذاشتند.

۱- تاریخ ایران باستان، م.م. دیاکونوف، ترجمه روحی آریاب، ص ۱۲۰؛  
الواح بلانی، انوارشیری، ترجمه علی‌اصغر حکمت، ص ۵۲  
۲- اعزاب در حمله به ایران دست به تعریب زدند. چنان که «تیسقون»  
را به مدائن، «فیوژدشیر» را به موصل، «الوند» را به حلوان، «اروندرد»  
را به دجله و ... تغییر نام دادند.

۳- اگر به دیند انصاف بنگریم، نهضت ادبی احیاء و ترویج زبان و ادب فارسی را در شرق ایران هم کردها پرچمدار بودند. برای آگاهی بیشتر،  
رک: ملک‌الشعرای بهار، سبک‌شناسی، ج اول، ص ۲۱؛ تاریخ سیستان،  
به تصحیح ملک‌الشعرای بهار، ص ۲۱۱ و ...

۴- اوراق پراکنده، دکتر غلامحسین بوسفی، ص ۶۳۶-۶۳۷؛ رهاستمای  
کتاب، ۱۳۲۲، درباره دانشنامه میرسی، دکتر جلال متینی، مجله  
دانشکده ادبیات علوم انسانی مشهد، سال هشتم، شماره سوم (پاییز  
۱۳۵۱)، ص ۵۹۲-۶۲۸

۵- رک: محمد نخجوانی، مقدمه دیوان قطران، تبریز ۱۳۳۲؛ حاجی خلیفه  
کشف‌الظنون، بند ۲۲۶؛ سیداحمد کسروی، مجله آرمغان، سال دوازدهم؛  
محمدعلی تربیت، دانشمندان آذربایجان، تهران ۱۳۳۱؛ نبیخ‌الله صفه، تاریخ  
ادبیات ایران، باب سوم (فصل پنجم)، ص ۴۲۱ به بعد...

۶- راوندی، راحة‌الصبور، صص ۹۸ و ۹۹

۷- هدایت ریاض‌المعارفین، ۸۰۲/ نبیخ‌الله صفه، تاریخ  
ادبیات ایران، ج ۲، ص ۳۸۲

۸- نبیخ‌الله صفه، همان، صص ۹۳۵ و ۹۳۶

۹- سهروردی یا سوره به رد از توابع زنگان در ناحیه مرکزی قیدار  
که در جنوب‌غربی اسلامی جزو ناحیه کردستان به‌شمار می‌رود.

۱۰- فرید وجدی، دائرة‌المعارف، ج پنجم؛ ابن خلکان، تاریخ  
وفیات‌الاعیان، ج اول، ص ۳۸۰؛ زرکنی، الاعلام، ج پنجم، ص ۲۲۳؛  
روحانی، مشاهیر کرد، ج اول، ص ۷۱

۱۱- امیرعلی شیرنوبی، مجالس‌التفاس؛ لغتنامه دهخدا، حرف ه،  
ص ۲۶۸، و همان ج اول، ص ۸۷

۱۲- همان، ص ۹۵

۱۳- میرزا عبث‌الله ستنجی (زروق)، حقیقه امان‌اللهی، به‌اهتمام دکتر  
خیام‌پور، ص ۳۳۲

۱۴- سعید نفیسی، تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۰۹

۱۵- شیخ نعمت‌الله کاکو دکربانی، کفایة‌الاسلام، رک: خلاصه‌الاحکام  
در شرح کفایة‌الاسلام، تالیف شیخ محمد مروخ، سندج ۱۳۴۱

۱۶- مقصد عراق عجم و عراق عرب که حکمرانان کرمانشاه را که  
مرکز دارالدوله بود، به سبب نظارت در امور پاشایان سلیمانیه و بغداد  
تا قبل از سلطه قطعی آل عثمان سرجدوله عراقین می‌گفتند.

۱۷- دیوانی شیخ رضا طالبانی، کوکرده وهی، فتح‌الله اسعد، به‌نام،  
۱۹۴۴-زا - معارف - (کردی، فارسی...)، ص ۹۷

۱۸- ملک‌الکلام مجدی، سفرنامه، رک: محمدظاهر سیدزاده هاشمی،  
تلیقات، ص ۱۳۳

۱۹- دیوان ملک‌الشعرای بهار، ج اول، ص ۶۷۹

